

بررسی الگوی جدید همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی

زهرا پیشگاهی فرد^۱، عمران علیزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۱

چکیده

وجود دو فضای آبی - خلیج فارس و مدیترانه - در دو سویه منطقه آسیای جنوب غربی یکی از عوامل مهمی است که این منطقه را به یکی از مناطق ممتاز استراتژیک جهان تبدیل نموده است بطوری که هر گونه همگرایی منطقه‌ای موفق در این منطقه بدون در نظر گرفتن این مسأله عملاً موفق به نظر نمی‌رسد. در این میان سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران نیز محور توسعه داخلی و سیاست خارجی ایران را رسیدن به قدرت برتر منطقه‌ای ترسیم می‌کند؛ مسئله‌ای که تاکنون در اثر سیاست‌های جهانی و نیز در نظر نگرفتن عوامل ژئوپلیتیکی میسر نگشته است. این مقاله با روش تحلیل محتوا ضمن بررسی عوامل ژئوپلیتیکی موثر در ایجاد همگرایی منطقه‌ای موفق، به ارائه مدل جدیدی از همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی با محوریت ایران می‌پردازد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد چنانچه همگرایی منطقه‌ای پیشنهادی در این پژوهش شکل بگیرد ایران طبق سند چشم انداز بیست ساله می‌تواند به قدرت منطقه‌ای برتر در آسیای جنوب غربی تبدیل شود.

واژه‌گان کلیدی: آسیای جنوب غربی، خلیج فارس، مدیترانه، جمهوری اسلامی ایران، همگرایی منطقه‌ای.

۱- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

مرزهای سیاسی امروزه حدود حاکمیت یک واحد سیاسی را مشخص می کند و به عبارتی جغرافیای سیاسی یک کشور را نشان می دهد. ولی همیشه منافع کشورها به طور کامل در جغرافیای طبیعی آنها به دست می آید و جغرافیای سیاسی آنها نمی تواند پاسخگوی تمام مطالبات یک کشور یا یک واحد سیاسی باشد.

موقعیت جغرافیای طبیعی ایران همان فلات ایران است که مشخصات جغرافیایی آن مشهور و معلوم و از چند هزار سال پیش تا کنون تقریباً یکسان مانده است، اما جغرافیای سیاسی ایران وابسته به عواملی چون انسان، فرهنگ، حکومت، حاکمیت و غیره می باشد که وضعیت یکسانی نداشته و در هر عصر وزمانی متحول گردیده است.

در طول تاریخ گاهی این دو موقعیت جغرافیایی بر هم منطبق بوده اند، در چنین مواردی دورانی از ثبات و قدرت را در تاریخ ایران شاهد هستیم، که از نمونه های بارز آن دوره های ساسانی و صفوی و چند مورد دیگر است. اما زمانی که این دو برهم منطبق نبوده اند، جغرافیای سیاسی ایران در خارج از فلات گسترش یافته و متصرفاتی در نواحی دور دست آسیای غربی یا شبه قاره هند را کسب کرده بود، ثبات داخلی و خارجی در پرتو حوادث پی در پی خارجی دچار اختلال شده که دوره های هخامنشی، افشار و چند مورد دیگر از نمونه های آن هستند.

آن هنگام نیز که مانند دوره معاصر، جغرافیای سیاسی ایران تنها شامل بخشی از فلات ایران بوده، باز هم به دلیل تداخل عوامل گوناگون قدرت، ثبات سیاسی و مناسبات خارجی دستخوش فترت گردیده است. سه حالتی که به آن اشاره شد یعنی انطباق جغرافیای طبیعی و سیاسی، انبساط جغرافیای سیاسی نسبت به جغرافیای طبیعی و انقباض جغرافیای سیاسی

نسبت به جغرافیای طبیعی در طول تاریخ، جایگاه منطقه ای و جهانی ایران را دارای اشکال متعدد و متنوعی ساخته است. (هوشنگ مهدوی، ۸۳: ۱)

با توجه به تمامی اشکال یاد شده علاوه بر اینکه در اعصار استقلال ایران همیشه در موازنه قدرتهای آسیایی نقش داشته است، در ایجاد ارتباط میان نواحی جنوبی، مرکزی و شرقی آسیا با نواحی غربی آسیا و نواحی شرقی اروپا یا آفریقانیز به عنوان یک محور کلیدی محسوب گردیده است.

منطقه و نظامهای منطقه ای

واژه منطقه توسط اندیشمندان مختلف به صورتهای مختلف تعریف شده است. در فرهنگ آکسفورد^۱ منطقه، محدوده ای جغرافیایی است که دارای بافتی مستقل از نظر شرایط اقلیمی می باشد. در فرهنگ وبستر^۲، منطقه محدوده ای متمایز از نظر اقلیمی یا اقتصادی معرفی شده است.

فرهنگ استراتژی منطقه را سرزمین چند کشور می داند که به علت پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک به یکدیگر مربوط شده اند. (محمد نژاد، ۱۳۷۸: ۲۴۳)

منطقه در فرهنگ علوم سیاسی، شامل چند کشور است که به سبب پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک با هم ارتباط دارند. (فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

1. Oxford
2. Webster

از دیدگاه کانتری^۱ و اشپیگل^۲ منطقه حوزه‌ای از کره خاکی است که در برگیرنده شماری از کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی است به گونه‌ای که آن کشورها در سیاست خارجی خود روابط متقابل را برقرار سازند.

بری بوزان^۳، اندیشمند علوم سیاسی منطقه را از دیدگاه امنیتی چنین تعریف می‌کند: منطقه عبارت است از گروهی از کشورها که نگرانی‌های اولیه امنیتی آنها تا آن اندازه به هم نزدیک است که امنیت ملی هر کدام، امنیت ملی دیگری محسوب می‌شود. (بری بوزان، ۱۹۹۱: ۳۸)

سائول بی کوهن^۴ نیز معتقد است محیط از نظر استراتژیک یکپارچه نیست بلکه دنیایی اساساً از هم گسیخته و تقسیم شده به چند منطقه جدا از هم است وی جهان را به مناطق ژئواستراتژیک و مناطق ژئوپولیتیک تقسیم می‌کند که مناطق ژئوپولیتیک بخش‌های جغرافیایی کوچکتر و داخل مناطق ژئواستراتژیک می‌باشند (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

پیترهاگت^۵ در رابطه با مناطق اظهار می‌دارد: منطقه عبارت است از اتحاد گروهی از کشورها با مقاصد مشترک اقتصادی، سیاسی و دفاعی که ممکن است از لحاظ جغرافیایی پیوسته باشند یا فاقد پیوستگی (هاگت، ۱۳۷۵: ۴۱۶)

دکتر پیروز مجتهد زاده در رابطه با منطقه می‌نویسد: واژه یا اصطلاح منطقه در جغرافیای سیاسی به گونه‌ای تصادفی استفاده نمی‌شود و به یک فضای جغرافیایی که از یک سلسه پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای تشکیل دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر فیزیکی و هم از دید محیط انسانی، منطقه گفته می‌شود. (مجتهد زاده،

-
1. Cantori
 2. Spiegel
 3. Buzan, Barry
 4. Saul. B Choen,
 5. Piter Haget

۱۳۸۱: ۱۹۵) وی در ادامه متذکر می‌شود که از نظر محیط فیزیکی یک منطقه باید محیط یکپارچه‌ای باشد، یا دست کم دارای ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد. ارنست هاس^۱ پایه‌گذار نظریه همگرایی، نظام منطقه‌ای را چنین تعریف می‌کند: پروسه‌ای که به وسیله‌ی آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نمادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رای اختیارات ملتها و کشورها باشد سوق دهند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۹۱).

بنابراین کشورها برای تامین سعادت و خوشبختی خود ناگزیر از همکاری با یکدیگر و این همکاری جایگزین امپراتوریهای گذشته می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۰) در دوره پس از جنگ، جهان شاهد شکل‌گیری تعداد زیادی از نظامهای منطقه‌ای در بخشهای مختلف بود که برای تامین ثبات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و موازنه قدرت بین دو ابرقدرت پس از جنگ سرد ایجاد شده بودند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۱).

همچنین نظامهای منطقه‌ای از یک استراتژی به منظور جلب وفاداری‌های عامه به نهادها و نمادها نیز مطرح می‌شود (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

مواد ۵۲-۵۳-۵۴ منشور سازمان ملل نظامهای منطقه‌ای را پذیرفته و از کشورهای مختلف دعوت کرده به منظور ایجاد تامین صلح و امنیت به تشکیل نظامهای منطقه‌ای پردازند.

متغیرهایی که می‌توانند در فرایند شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای موثر باشد. گوناگونند هتن^۲ در مقاله خود با عنوان «منطقه‌گرایی جدید، امنیت و توسعه» می‌نویسد:

1. Ernest Hass
2. Hetten

پیدایش نظام منطقه‌ای می‌تواند عمدی باشد و بر پایه قصد قبلی دولتمردان شکل گیرد، ولی در بیشتر موارد، غیر عمدی، ناشی از شرایط گوناگون بین‌المللی است.

از دید او متغیرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه امنیتی در تحقق یک نظام منطقه‌ای موثر است و در همین خصوص به نظامهای منطقه‌ای استوار بر پایه‌های گوناگون اشاره می‌کند که عبارتند از: نظام منطقه‌ای مبتنی بر جغرافیا و نظام منطقه‌ای مبتنی بر سیستم اجتماعی که در آن به همخوانی فرهنگی- اجتماعی گروه‌های انسانی ساکن یک حوزه جغرافیایی پهناور اشاره دارد و نظام منطقه‌ای مبتنی بر تعاون همبستگی و همکاری میان دولتی درحوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی (Hetten, 1991: 204)

کانتوری و اشپیگل نیز نگرشی چون هتن دارند. این دو نویسنده ضمن اینکه نظام منطقه‌ای نظامی تبعی از نظام جهانی می‌دانند، از متغیرهای جغرافیا بعنوان مهمترین عنصر پیدایش نظام منطقه‌ای را یاد می‌کنند، البته می‌گویند که عوامل سازمانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز موثر است. به منظور ترسیم تصویر دقیقتر از متغیرهای موثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای به آنها به طور جداگانه اشاره می‌کنیم:

الف) متغیر جغرافیایی: هنگامی که بحث جغرافیا و موقعیت جغرافیایی پیش می‌آید زوایای چند باید مورد توجه قرار گیرد. نزدیکی مرزهای جغرافیایی مهمترین و رایج‌ترین عامل پیدایش یک نظام منطقه‌ای است ولی نباید تنها به آن اشاره نمود.

وجود یک عامل جغرافیایی که پدید آورنده منافع مشترک یا متضاد برای گروهی از کشورها است می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش نظام منطقه‌ای باشد. دریای مدیترانه برای کشورهای کرانه‌ای آن اعم از اروپایی، آسیایی و افریقایی یک نظام مدیترانه را شکل داده است و خلیج فارس همین نقش را برای کشورهای ساحلی آن بازی می‌کند.

ب) متغیر سیاسی: در اینجا منظور همگرایی در سیاستهای است. یعنی عمل و اقدام هماهنگ گروهی از کشورهای می باشد که در سیاستهای داخلی و خارجی خود از مشی و سیاستهای مشترک بیرون می کنند. میزان و گستره این اشتراک عمل در سنجش میزان همگرایی موثر است. همخوانی رژیم های دموکراتیک با یکدیگر در تقابل با همخوانی رژیم های اقتدارگرا، از جمله متغیرهای موثر در ایجاد نظام منطقه ای است.

ج) متغیر امنیتی: اگر امنیت را بر پایه نظر لیپمن در مخاطره نبودن ارزش های حیاتی یک ملت تعریف کنیم. تهدید شدن این ارزشها از سوی یک یا دو قدرت در یک منطقه زمینه قطب بندی در آن منطقه را فراهم می کند و آن قطب بندی بستر تلاش برای ایجاد موازنه می شود.

البته محمد ایوب در کتاب خود با عنوان « امنیت منطقه ای در جهان سوم » به وجه تمایزی میان تهدید شدن امنیت در نظامهای منطقه ای کشورهای غربی با تهدید شدن امنیت در کشورهای جهان سوم اشاره می کند و می نویسد: کشورهای غربی تهدید شدن امنیت را تنها از سوی نیروهای بیرونی می دانند و اقدامات گروههای مخالف و اقلیتها در داخل را مصداق این تهدید تلقی نمی کنند، در حالی که در کشورهای جهان سوم اقدامات نیروهای بیگانه و فعالیتهای گروههای مخالف، ضد امنیتی شمرده می شود و در نتیجه دولتها از پیدایش جریانهای مخالف با دولتهای حاکم به شدت جلوگیری می کنند.

چنانچه نظریه محمد ایوب را که شواهدی گویای درستی آرا نیز وجود دارد بپذیریم، باید بپذیریم که تحقق نظام موازنه در مناطق جهان سوم (جنوب امروز) بسیار پیچیده است و برای تحلیل علت رفتارها، باید گذشته از روابط میان دولتها به نگرش فرمانروایان در منطقه به روابط میان ملتها نیز توجه شود.

د) متغیر اقتصادی: نیازهای اقتصادی و وجود منافع مشترک یا متضاد اقتصادی نیز از عوامل شکل دهنده نظام منطقه‌ای است. برای نمونه، ضرورت وحدت رویه در زمینه انرژی که در انحصار گروهی از کشورها است (مانند اپک) یا تعارض منافع در ارتباط با یک مقوله اقتصادی که در میدانی رقابت آمیز مورد بهره‌برداری گروهی از کشورها قرار می‌گیرد (مانند بهره‌برداری از نفت در حوزه دریای خزر) زمینه ساز یک نظام منطقه‌ای است.

ه) متغیرهای اجتماعی - فرهنگی: متغیرهای گوناگون مانند قوم، نژاد، پیوندهای تاریخی، زبانی و مذهبها می‌تواند در شکل‌گیری نظام منطقه‌ای نقش آفرین باشد، برای نمونه، گسترش زبان عربی، شالوده اتحادیه کشورهای عربی می‌شود یا ملت‌های مسلمان، سازمان کنفرانس اسلامی را پایه‌گذاری می‌کنند.

و) متغیر قدرتهای بیگانه: قدرتهای خارجی بویژه ابرقدرتها که منافعشان به حوزه جغرافیایی و مرزهای محلیشان محدود نمی‌شود، بر پایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود را در پیدایش، تخریب، تقویت یا تضعیف نظامهای منطقه‌ای موثرند.

فضای جغرافیایی ایران

فضای جغرافیایی ایران بر اساس آخرین اطلاعات مطالعات یک میلیون و ۶۲۳ هزار و ۷۷۹ کیلومتر مربع (عفری، ۱۳۷۴: ۸۶) و براساس قول غالب و رایج یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع برآورد. آنچه در این برآورد مشخص نیست و دارای اهمیت نیز هست، اینست که آیا در این محاسبات محدوده جغرافیایی ایران لحاظ شده یا اینکه تنها فضای خشکی ایران به حساب آمده است؛ زیرا مساحت سرزمین ایران باید با در نظر گرفتن حدود

جغرافیایی سیاسی کشور برآورد شود؛ به طوری که نشان دهنده تمام قلمرو حاکمیت، مالکیت و صلاحیت دولت ایران باشد. بر این اساس باید در مناطق خشکی، مزرهای تثبیت شده بین‌المللی و در آبهای شمال و جنوب کشور، خط مبدا- که در برخی نقاط از داخل آبها و در نقاط دیگر از خط جزر در ساحل عبور می‌کند- مبنای محاسبه قرار گیرد فضای کشور ایران بر خلاف کلیت منسجم و یکپارچه آن که جزئی از فلات متصل و یکدست ایران است، دارای چشم‌انداز توپوگرافیک متنوعی از عناصر طبیعی فضا است که نواحی غربی و شرقی آن دچار عدم تقارن است. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۷۷)

از نظر وسعت ایران شانزدهمین کشور جهان است و از نظر گستردگی حائز اهمیت است. این وسعت همیشه در سرنوشت ایران اهمیت زیادی داشته است. گفته می‌شود قلمرو پهناور ایران باعث شد تا در دوران جنگ سرد و قبل از انقلاب ایران برای سیاست « دو ستونه» در خلیج فارس مطرح شود که ستون دیگر آن عربستان بود. علاوه بر این همین وسعت باعث ایجاد « عمق استراتژیک» میشود عاملی که در زمان جنگ ایران و عراق با توجه به اشتغال بخشی زیادی از خاک ایران باعث شد تا ایران کاملاً به اشتغال در نیاید.

جمیز بیکر و زیر خارجه اسبق آمریکا درباره وسعت ایران اظهار میدارد. ایران کشوری مهم با وسعت زیاد است پس در معاملات ژئوپولیتیکی نباید از نقش وسعت آن غافل شویم. دورتا دور داخل کشور ایران را سلسله جبال البرز و زاگراس محاصره نموده است این دو سلسله جبال مانع از نفوذ ابرها به داخل ایران شده و باعث گردیده‌اند تا درون ایران کویر ایجاد گردد. وجود این کوه‌ها از نظر دفاعی بسیار مهم هستند. متأسفانه هر وقت دولت مرکزی ایران ضعیف بوده ایالات بیرونی این دو سلسله جبال نغمه جدایی سر داده‌اند. ایران همچنین دارای دو رودخانه قابل کشتیرانی است- کارون و اروند رود- تمامی خاک ایران

در منطقه معتدله می‌باشد و فاقد هوای سردی است که معمولاً در عرضهای ۶۰-۹۰ مشاهده می‌گردد. از نظر موقعیت نسبی اگر چه از دریاها و اقیانوس‌های بزرگ فاصله دارد لکن از دو سوی شمال و جنوب به آب منتهی می‌شود از سمت شمال از طریف دریاچه کاسپین با روسیه و قزاقستان ارتباط دریایی و با جمهوریهای آذربایجان و ترکمنستان ارتباط دریایی و زمینی دارد و از سمت جنوب از طریق خلیج فارس و دریای عمان با کشورهای عربی این حوزه همجوار است مرزهای غربی ایران به فلات آناتولی و مرزهای شرقی آن به فلات تبت متصل است.

کشور ایران، شمال آسیا را از خاورمیانه و شبه قاره هند جدا می‌سازد. این کشور همچنین قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا را به هم متصل می‌کند. کشور ایران با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی، شرایط طبیعی و ارزشهای فرهنگی، مهد تمدن آسیا و جهان به شمار می‌آید و در طی تاریخ پرفراز و نشیب خود رویدادهای بسیاری را پشت سر گذاشته است، در پهناورترین و کهن‌ترین قاره جهان (آسیا) واقع شده و در حال حاضر بخش عمده‌ای از آسیا را به خود اختصاص داده است. ایران نسبت به کشورهای مجاور خود، دارای یک موقعیت مرکزی است به گونه‌ای که در پیدایش تشکلهای منطقه‌ای و عملکرد ژئوپولیتیک و کارکرد آنها نقش موثری ایفا می‌نماید.

حوزه‌های ژئوپولیتیکی مرتبط با ایران به طور خلاصه عبارتند از:

- ۱- حوزه قفقاز و آناتولی (ایران، ارمنستان، گرجستان، روسیه)
- ۲- حوزه دریای خزر (ایران، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان)
- ۳- حوزه فلات ایران (ایران، پاکستان، افغانستان)
- ۴- حوزه آسیای مرکزی (ایران، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان)

۵- حوزه دریای عمان و اقیانوس هند (ایران، پاکستان، هند، عمان)

۶- حوزه خلیج فارس (ایران، عراق، کویت، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین)

در حقیقت ایران از سویی به موقعیت بری اوراسیا اتصال دارد و از سوی دیگر سواحل طولانی خلیج فارس و دریای عمان (۲۰۰۰ مایل) و وجود گذرگاه و تنگه مهم «هرمز» ایران را از قدرت بحری برخوردار نموده است.

کشور ایران به طور کلی دارای ۸۷۳۱ کیلومتر مرز می‌باشد که از این میان ۴۱۱۳ کیلومتر آن مرز رودخانه‌ای، دریاچه‌ای و باتلاقی است و ۲۷۰۰ کیلومتر آن در کناره‌های دریای آزاد (خلیج فارس و دریای عمان) و دریاچه کاسپین (۶۵۷ کیلومتر دریاچه کاسپین + ۲۰۴۳ کیلومتر خلیج فارس و دریای عمان) و بقیه مرز خشکی می‌باشد. (نقشه شماره ۱).

ایران به طور کلی دارای مرزهای سیاسی و مرزهای طبیعی است. مرزهای سیاسی، کشور ایران را تشکیل می‌دهد. و حدود آن را با همسایگان فعلی مشخص می‌کند. مرزهای طبیعی در حقیقت حدود فلات ایران را مشخص می‌کند و آن را از فلاتهای مجاور جدا می‌سازد. تنها در برخی از نقاط مرزهای سیاسی و طبیعی با هم تطابق دارد و در بسیاری نقاط این تطابق مشاهده نمی‌شود. قبل از جنگ جهانی اول کشور ایران از سمت شمال با کشور روسیه از مغرب با عثمانی و از جنوب و مشرق با بریتانیا همسایه بود. پس از جنگ جهانی اول کشور ایران از سمت شمال به کشور روسیه از مغرب با عثمانی و از جنوب و مشرق با بریتانیا همسایه بود. با تجزیه عثمانی ایران از غرب با کشورهای ترکیه و عراق و با تحول در روسیه در طرف شمال با اتحاد جماهیر شوروی همسایه گردید. پس از جنگ دوم جهانی کشورهای مستقل جنوب خلیج فارس شکل گرفتند و ایران با کشورهای پاکستان و افغانستان در شرق همسایه شد. پس از جنگ سرد نیز ایران با کشورهای آذربایجان،

ترکمنستان و ارمنستان همسایه شدن برای ایران اکنون با کشورهای عراق- ترکیه - ارمنستان- آذربایجان- ترکمنستان - افغانستان و پاکستان دارای مرز خشکی می‌باشد. و با کشورهای کویت- عربستان سعودی - بحرین- قطر- امارات متحده عربی و عمان دارای مرزهای آبی در خلیج فارس و دریای عمان می باشد. در حال حاضر ایران بیشترین مشکلات مرزی و تعارضات ارضی را در غرب خود با عراق دارد. در محدوده مرزهای دریایی وجود مرزهای تعریف نشده بین ایران و عراق، ایران و کویت، ایران و امارات در خلیج فارس و ایران و پاکستان و امارات و عمان در دریای عمان و ایران و روسیه، ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان در دریای خزر، همچنان به صورت چالش جدیدی در برابر ایران خود نمایی می کند. از این مرزهای مذکور، بدترین و بحرانی‌ترین شرایط را ایران و عراق و سپس امارات دارد. در شمال نیز بحران اولیه در تعیین حدود مرزی ایران و آذربایجان بروز کرده است. هر یک از مرزهای تعریف نشده، بالقوه منشا بحران در روابط دو جانبه ایران با همسایگانش خواهد بود. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۶۹)

عناصر مهم در همگرایی منطقه ای ایران

هر چه موقعیت یک کشور در ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای ممتاز باشد بازهم برای گسترش و توسعه همگرایی‌های منطقه‌ای به موانع و مشکلاتی برخورد خواهد کرد. بسیاری از صاحب‌نظران داخلی وقتی به عدم موفقیت نسبی ایران در ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای برخورد می کنند تنها دلایل خارجی و نقش قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را عامل اصلی این عدم موفقیت می‌دانند. این فرضیه که بسیاری از موانع ایجاد شده در راه تشکیل همگرایی‌های منطقه‌ای با محوریت جمهوری اسلامی ایران منشا خارجی دارند فرضیه صحیحی می‌باشد، اما نمی‌توان تمام عدم موفقیت‌ها را تنها به عوامل خارجی نسبت

داد. ایران از کشورهای در حال توسعه می باشد. نگرش اکثر این کشورها به مبحث منطقه گرایی هنوز نگرشی کلاسیک است و مشکلاتی که در راه ایجاد همگرایی های منطقه ای ایجاد می شود عمدتاً ناشی از همین نگرش می باشد. در ضمن نمی توان از موانع و چالش های داخلی نیز چشم پوشی نمود زیرا هر چه موانع داخلی گسترده تر باشد از قدرت یک کشور در ایجاد همگرایی های منطقه ای می کاهد و محوریت این کشور را نزد سایر کشورهای منطقه زیر سؤال می برد.

کشور جمهوری اسلامی ایران برای همگرایی و همکاریهای منطقه ای اهمیت خاصی قائل است، خصوصاً زمانی که همکاری منطقه ای مستقیماً بر امنیت ملی آن تاثیر گذار باشد. متأسفانه زیر سیستمی که ایران در آن حضور دارد، به دلایلی خاص، یکی از مراکز درگیری و بی ثباتی در جهان است. محصور بودن ایران در میان این همه بحران و یا متاثر شدن از تبعات آنها، وظیفه و کار جمهوری اسلامی ایران را بسیار دشوار می سازند. به نظر می رسد با توجه به تنوع عوامل همگرایی منطقه ای سه عنصر قومیت، فرهنگ و مذهب برای همگرایی های منطقه ای ایران عناصر حیاتی به شمار روند.

الف) قومیت: واژه قوم درباره گروههای انسانی خاص به کار می رود که به دلایلی چون ابهام در حدود آنها، فقدان نهادهای سرزمینی، عدم توسعه، خرد و کوچک بودن، و بالاخره غرابت آنها، این امکان را ایجاد کرده است که اصولاً وجودشان به صورت قومیت تداعی کند (برتون، ۱۳۸۴: ۲۹) هویت های قومی، پس از گذار از غربال ایدئولوژی های ملی گرای دولتی، ملت گرایی ها، خاص گرایی های قبیله ای و سرانجام جهان وطن گرایی، به زحمت می توانند از واقعیت وجودی خود و از حق خویش برای تداوم و شکوفایی دفاع کنند.

اگر بپذیریم که یک فرد یا گروهی از افراد ممکن است کمابیش به چندین قوم احساس تعلق کنند، متوجه خواهیم شد که مرزهای میان اقوام در بسیاری از نقاط جهان چندان روشن نیست و همان ابهامی در آنها دیده می‌شود که قبل از تشکیل دولت‌های ملی در مرزهای میان حاکمیت‌های مختلف وجود داشت و تکلیف مناطق را نامشخص می‌گذاشت. اما این مرزهای مبهم میان اقوام، این بخش‌های متداخل جبری و جغرافیایی هر اندازه پهناور باشند، باز هم خط‌کشی‌هایی میان مجموعه‌های قومی شمرده می‌شوند که آنها را با واقعیاتی موجود، موقعیت یافته و در مجموع، از لحاظ ریاضی تفکیک شده تبدیل می‌کنند.

فزون بر این، هر مجموعه قومی شامل نشانه‌های پیچیده‌ای است که در بردارنده ویژگی‌های جمعیتی و تاریخی، زیست محیطی و سکونتگاهی، زیستی (بیولوژیک)، جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، زبان‌شناختی و دینی و غیره هستند و رفته رفته ساختار خاص یک قوم را به وجود می‌آورند. با وجود این، امکان دارد برخی از عناصر یک قوم همه ویژگی‌های ساختار نمونه آن قوم را در بر نداشته باشند و از لحاظ به نسبت آرمانه‌های آن قوم، یک نمونه را بسازند (برتون، ۱۳۸۴: ۳۸) در بحث قومیت‌های ایرانی به آن دسته از قومیت‌های اشاره می‌شود که علاوه بر ایران در کشورهای همجوار ایران نیز سکونت دارند و شناخت آنها می‌تواند در نوع همگرایی‌های منطقه‌ای ایران مهم باشد. از مهم‌ترین این اقوام می‌توانیم به آذریها، کردها، ترکمن‌ها، بلوچها و عربها اشاره کنیم.

ب) فرهنگ: وجوه اشتراک فرهنگی میان ایران و کشورهای همجوارش کاملاً مشهود و محسوس است. به عبارتی، بخش اعظم کشورهای همجوار با ایران در حوزه تمدنی اسلامی و بخش‌های قابل توجهی از آن در حوزه تمدنی ایرانی و فارسی قرار داشته، تحت تاثیر همین دو عامل یعنی اسلام و ایران، از مشابهات فرهنگی بسیار برخوردارند.

بخشهای مهمی از فضای فرهنگی ایران و کشورهای همجوارش از اسلام تاثیر گرفته است: برگزاری نماز جماعت در مساجد، رمضان و روزه داری، جشنهای عید فطر و عید قربان، نماز جمعه، مراسم تولد، ازدواج، مرگ و خاکسپاری، وجود مدارس دینی سوگواریها حجاب با تفاوتهای محلی خاص خود نمونه‌هایی از تاثیر اسلام بر ایران و کشورهای همجوارش می‌باشد.

در سایر حوزه‌های فرهنگی نیز همچون شعر و ادبیات، سینما، تئاتر، آموزش، خوراک، پوشاک، آداب و رسوم اجتماعی و بسیاری شاخصهای دیگر، مشابهت‌ها و یکسانی بسیار به چشم می‌خورد.

البته پاره‌ای از پژوهشگران بر تفاوتهای فرهنگی نیز تاکید دارند. ادموند هرزیک در این زمینه می‌نویسد: «البته ایرانیان در افتخار به میراث فرهنگی شان کاملاً محق هستند ... نخبگان روشنفکر ایرانی، فرهنگ باستانی خود را به مراتب پیشرفته‌تر از همسایگان شان - عربها و ترکها - می‌دانند. در ارزیابی تاریخ فرهنگی سایر اقوام را نادیده می‌گیرند و آنان را قبایل بدوی که در بطن تمدن ایران جذب شدند می‌شمارند. هیچگاه ادعای آذربایجان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی مبنی بر داشتن فرهنگ و تاریخ ملی مستقل مورد قبول ایران واقع نشده است.» (هرزیک ۱۳۷۵: ۷۴)

در کنار مسایل یاد شده باید این نکته را از نیز مد نظر داشت که تصویری که یک ملت از ملت‌های دیگر در ذهن خود دارد یک عامل فرهنگی است که موجب همگرایی یا واگرایی در منطقه می‌شود. به طور مثال تصویری که از افغانها در ذهن ایرانی‌ها نقش بسته است، آنان را مردمانی فقیر، آدمکش، جاهل و عقب افتاده می‌انگارند. البته نباید از نظر دور

داشت که رفتار پناهندگان افغانی مقیم ایران در بیست سال گذشته، در آفرینش این تصویر کمک کرده است (خواجه پور، ۱۳۷۵: ۲۸)

گاهی برخی تفاوت‌های فرهنگی کوچک، دشواری‌های قابل توجه ایجاد می‌کند. به طور مثال تفاوت روزهای تعطیل در پایان هفته ممکن است به کاهش ارتباطات بیانجامد. که در این مورد در ایران و برخی کشورهای همجوار روز جمعه تعطیل و در برخی روز یکشنبه تعطیل می‌باشد.

در انتها ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که بحران‌های هویتی که در کشورهای بجا مانده از شوروی سابق وجود دارد در برخی موارد باعث ایجاد هویت‌های محله‌ای به جای هویت ملی و وفاق ملی شده است که نمونه آن در تاجیکستان مشاهده می‌شود بدون ایجاد وفاق ملی و ایجاد هویت ملی در کشورهای همجوار ایجاد همگرایی بسیار مشکل می‌باشد. (سجادپور، ۱۳۷۴: ۲۳)

ج) دین و مذهب: تمامی کشورهای همجوار با ایران به جز کشور ارمنستان به جهان اسلام تعلق دارند. و بیش از ۹۵٪ جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند. در هر کشور، یک اقلیت بسیار کوچک چند درصدی نیز پیرو سایر ادیان (همچون مسیحی، یهودی، بودایی و زرتشتی) هستند. این یکپارچگی و مشابهت دینی، عنصر بسیار مهمی در همبستگی اجتماعی میان ایران و کشورهای همجوارش محسوب می‌گردد.

با این حال، نقش دین در این کشورها به یک اندازه نیست. ورود اسلام به این سرزمینها، با فاصله زمانی کاملاً متفاوت صورت گرفته است. هر چه ورود اسلام به برخی کشورهای همجوار ایران دیرتر صورت گرفته است. نقش دین را در زندگی اجتماعی این کشورها کم‌رنگ‌تر می‌بینم. که در این میان می‌توان به کشورهای آذربایجان و ترکمنستان اشاره

کرد در این کشورها به دلیل حضور و تبلیغات هفتاد ساله رژیم کمونیستی، تیلور دین در جامعه چندان محسوس نیست (بنیگسن، براکس آپ، ۱۳۷۰: ۲۸). ترکیه نیز به خاطر حکومت لایبک در هفتاد و چند سال اخیر، چهره‌ای غیر دینی تر نسبت به ایران و افغانستان و پاکستان دارد.

از نظر مذهبی ۷۵٪ جمعیت کشورهای همجوار ایران را اهل سنت تشکیل می‌دهند و شیعیان دوازده امامی فقط در ایران و آذربایجان عراق و تعداد کمی در افغانستان و پاکستان و کشورهای دیگر همجوار زندگی می‌کنند. با تمام این احوال، اختلافات تاریخی شیعه و سنی را نباید از نظر دور داشت و دست کم گرفت. شیعیان در کشورهای افغانستان و پاکستان تحت فشارهای زیادی بوده‌اند خصوصاً در دوره استیلا طالبان بر افغانستان مورد هجوم زیادی واقع گردیده‌اند و بسیاری از ایشان را به کوچ اجباری از موطن خویش وادار ساخته‌اند. در پاکستان نیز فرقه‌های مذهبی مختلف اهل تسنن مانند وهابیه همواره شیعیان را در هنگام عبادت در مساجد و یا به شکلهای دیگر مورد حمله قرار می‌دهند و به قتل می‌رسانند.

نتیجه گیری

کشور ایران دارای موقعیت ممتاز جغرافیایی می‌باشد، راه داشتن این کشور به آبهای آزاد بین‌المللی - از طریق خلیج فارس و دریای عمان - و قرار گرفتن بر روی تنگه استراتژیک هرمز باعث می‌شود تا این کشور علاوه بر داشتن موقعیت ژئوپولیتیکی ممتاز در منطقه، بتواند با کشورهای خارج منطقه‌ای ارتباط تجاری داشته و به کشورهای همجوار ایران که برخی از آنها محصور در خشکی هستند اجازه ارتباط تجاری با دنیای خارج

از طریق خاک ایران را دهد. آب و هوای مناسب و متنوع کشور ایران که در بین کشورهای منطقه بی نظیر است از طرفی باعث تنوع تولیدات کشاورزی در این کشور شده که می تواند بازارهای کشورهای منطقه را پوشاند و از طرفی باعث جذب توریسم از کشورهای منطقه شود. وسعت زیاد کشور ایران که وسیعترین کشور در بین کشورهای همجوار است به این کشور عمق استراتژیک می دهد و این کشور را در منطقه به عنوان یک محور امنیتی-نظامی مطرح می نماید.

قومیت های ایرانی که اکثر آنها در حاشیه کشور زندگی می کنند و دنباله جمعیتی آنها در آن سوی مرزهای سیاسی هستند، اشتراکات فراوانی با اکثریت فارسهای ایرانی دارند و خود را متعلق به کشور ایران احساس می کنند و در ضمن تعلق خاطری نیز با هم نژادهای خود در آن سوی مرزهای ایران دارند. ایران و کشورهای همجوار آن از نظر خط و زبان تفاوت های زیاد با هم ندارند حتی با دو کشور همجوار - افغانستان و تاجیکستان - دارای خط و زبان مشترک هستند همچنین با همه کشورهای همجوار به جز ارمنستان، دارای اشتراک دینی هستند. تمامی کشورهای همجوار ایران بسیار متأثر از شاخصه های فرهنگی ایرانی اسلامی هستند.

از نظر اقتصادی نیز با توجه به تفاوت های نظامی اقتصادی، کشور ایران می تواند با توجه به در اختیار داشتن تکنولوژی و صنایع برتر نسبت به اکثر کشورهای همجوار از نوعی برتری منطقه ای برخوردار شود در سند چشم انداز بیست ساله ایران نیز به مواردی در امور اقتصادی اشاره گردید که تحقق آن علاوه بر رونق بخشیدن به اقتصاد ایران باعث رونق اقتصاد منطقه از طریق سرمایه گذاری های خارجی ایران در اکثر کشورهای منطقه می شود. در این برنامه مشخص گردیده که رشد اقتصادی ایران باید پیوسته، با ثبات و پرشتاب باشد.

همچنین طبق این برنامه ایران در ۲۰ سال آینده باید بتواند از نظر تولید کالا و خدمات در داخل کشور و منطقه رقابت پذیر باشد. همچنین اقتصاد ایران باید متنوع و دارای فن آوری نوین باشد و ایران بتواند با تامین امنیت غذایی با خود کفایی در محصولات کشاورزی نوعی محوریت را در منطقه بدست آورد. از دیدگاه سیاسی با توجه به تفاوت‌های سیاسی دولتهای منطقه، ایران با توجه به داشتن ایدئولوژی سیاسی خاص خود که استقلال سیاسی است، عامل مهم در هماهنگی و همکاری کشورهای منطقه محسوب می‌شود ضمناً داشتن پرستیژ مثبت در منطقه و در امور بین‌المللی و داشتن دولت خوب و رهبری فهیم می‌تواند علاوه بر قدرت ملی، مسایل منطقه‌ای را نیز حل کند.

به نظر می‌رسد ایجاد نوعی همگرایی جدید منطقه ای تنها راه تأمین منافع ایران خارج از مرزهای سیاسی خود است. برای رسیدن به همگرایی جدید منطقه ای ابتدا باید به دو مسئله اساسی توجه داشت.

الف) حل اختلاف ایران و ایالات متحده به منظور خنثی سازی ژئوپولیتیک ضد ایرانی این کشور علیه ایران به منظور دستیابی به یک گروه بندی منطقه ای حقیقی.

ب) ایجاد یک گروه بندی منطقه ای که اعضا آن دلبستگی واقعی به آن و منافع آن داشته باشند (مجتهد زاده ۱۳۸۱: ۲۳۶).

عواملی که ایران را به ایجاد یک همگرایی منطقه ای جدید با حضور کشورهای عراق، سوریه، لبنان و آذربایجان در غرب و افغانستان و تاجیکستان در شرق ترغیب می‌کند عبارتند از:

۱- تمامی قدرتهای بزرگ جهان در اعصار تاریخی به دو پهنه بزرگ آبی متصل بوده اند. یکی از دلایل تبدیل آمریکا به یک قدرت جهانی اتصال جغرافیایی این کشور به اقیانوسهای

اطلس و آرام می‌باشد. اتصال ایران تنها از طریق خلیج فارس و دریای عمان به اقیانوس هند همواره محدودیت‌هایی برای این کشور از لحاظ توانایی‌های منطقه‌ای و جهانی ایجاد نموده است. این همگرایی می‌تواند با اتصال ایران به دریای مدیترانه و از طریق آن به اقیانوس اطلس این محدودیت تاریخی ایران را از بین ببرد و جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای و جهانی افزایش دهد.

۲- سالهای پس از جنگ سرد که با فروپاشی شوروی و حذف این کشور به عنوان قدرت جهانی همراه بود به ظهور کشور چین به عنوان قدرت اقتصادی^۵ سیاسی در سطح منطقه آسیا انجامید. کاهش توجه روسیه به اتحادیه اروپا، چرخش سیاسی اوکراین هم پیمان استراتژیک روسیه به سمت غرب و نفوذ بیش از پیش روسیه در مسایل خزر و آسیای مرکزی و همچنین ایجاد و تقویت پیمان شانگهای، نشانه‌های چرخشی شوروی به سوی شرق می‌باشد. این چرخش نوعی رقابت استراتژیک را با اتحادیه اروپا از یک سو و آمریکا از سوی دیگر در آینده نشان می‌دهد. در این میان روسیه ایرانی همسوی با سیاستهای خود ولی به عنوان یک بازیگر ضعیف منطقه‌ای می‌خواهد.

عدم موفقیت ایران در همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی و عضویت ناظر در پیمان شانگهای دلایل این ادعا می‌باشند. همگرایی جدید ایران و حرکت منطقه‌ای به سوی مرزهای غربی خود تا اندازه زیادی می‌تواند وزن ژئوپولیتکی ایران را افزایش دهد.

۳- چین و اتحادیه اروپا قدرتهای مسلط اقتصادی در جهان هستند. وقوع این همگرایی منطقه‌ای چین و اتحادیه اروپا را به هم متصل می‌کند. این اتصال با توجه به اینکه معمولاً کشورهای در حال توسعه به جای اقتصادی مکمل، اقتصادهای رقیب دارند (Kindlebeg, 1998: 199) می‌تواند فرصتهای بی نظیری در اختیار کشورهای عضو قرار دهد. ضمن

اینکه حضور این دو قدرت سیاسی^۴ اقتصادی در خلیج فارس از قدرت ایالات متحده در این منطقه می‌کاهد.

۴- اتصال ایران به سواحل مدیترانه به این کشور فرصت می‌دهد علاوه بر استفاده از خطوط انتقال نفت عراق و سوریه به مدیترانه با صادرات نفت و گاز خود از طریق این کشورها به اروپا از راه آبی مدیترانه از محدودیت و اتکا صادرات نفت خود به خلیج فارس بکاهد. این امر از آن جهت حیاتی به نظر می‌رسد که بدانیم کشورهای عمده واردکننده نفت همیشه به فکر تنوع بازارهای وارداتی خود هستند و کشورهای صادرکننده نفت مانند ایران نیز باید به تنوع مسیرهای ترانزیت و بازارهای جدید صادراتی خود باشند.

۵- اسرائیل با توجه به زرادخانه عظیم هسته ای خود در منطقه خاورمیانه خصوصاً در حوزه مدیترانه قدرتی منطقه ای محسوب می‌شود. حضور ایران توسط این همگرایی منطقه‌ای در دریای مدیترانه به مقدار زیادی از قدرت نفوذ اسرائیل در مدیترانه می‌کاهد.

۶- شدیدترین و حساسترین نقطه اختلاف فرهنگی بین اسلام و مسیحیت در صحنه جهانی مرزهای شرقی دنیای مسیحیت و مرزهای غربی دنیای اسلام است (عزتی، ۱۷۸: ۱۳۸۰). این همگرایی منطقه ای با کاهش این حساسیت وزن ژئوپولیتیکی دنیای اسلام را در مرزهای غربی خود افزایش می‌دهد.

۷- ایران با این همگرایی منطقه ای از طرفی ژئوپولیتیک شیعه را در مرزهای غربی خود تقویت کرده و از طرفی به همبستگی کشورهای فارسی زبان در شرق خود کمک می‌کند به عبارتی مانند یک قلاب مرزهای فارسی زبان در شرق خود کمک می‌کند به عبارتی مانند یک قلاب مرزهای فارسی زبانان خود را در شرق به مرزهای هم‌کیشان مذهبی خود در غرب متصل می‌نماید.

منابع

- ۱) آقای، سیدداود (۱۳۸۱). ایران و سازمانهای بین المللی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲) برتون، رولان (۱۳۸۴). قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ۳) بنینگسن، الکساندر (۱۳۷۵). مسلمانان شوروی، گذشته حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴) بزرگمهری، مجید (۱۳۸۳). «نظام منطقه‌ای و تعامل جبری و اختیاری آن با دیگر سطوح تحلیل مطالعات روابط بین الملل»، مجله اطلاعات سیاسی^۵ اقتصادی، شماره ۲۰۷ و ۲۰۸.
- ۵) جعفری، عباس (۱۳۷۴). شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران: سازمان جغرافیایی گیتا شناسی.
- ۶) حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۷) حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۳). افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۸) خواجه پورخویی، بیژن (۱۳۷۵). «پناهنده پذیری شهروندان تهران»، فصلنامه گفتگو، شماره ۱۱.
- ۹) سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۷۷). «رفتار سیاسی امریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه ی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱.
- ۱۰) سیف زاده، سیدحسین (۱۳۶۹). نظریه های مختلف در روابط بین الملل، تهران: نشر سفید
- ۱۱) سیمبر، رضا (۱۳۸۳). «منطقه گرایی در جغرافیای سیاسی جهان»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۰۷ و ۲۰۸.
- ۱۲) عزتی، عزت الله (۱۳۸۰). ژئوپولتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳) مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴) محمد نژاد، میرعلی (۱۳۷۸). فرهنگ استراتژی، تهران: انتشارات سنکا.
- ۱۵) هزریک، ادموند (۱۳۷۵). ایران و حوزه ی جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشام، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۶) هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۳). تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- 17) Buzan, Barry (1991). people, state and fear, An Agendat or In ternatinal security studies in post cold^۵ War Era.
- 18) Hetten, Bjorn (1991). The new Regionallism usa: McGraw^۵ Hill.

- 19) Kindleberger, Charles (1998). International Economics, New York: Richard D. Irwin Inc.

